



گفت‌وگو با محمدعلی فارسی، درباره مستند «رستاخیز»

## درباره جنگ

# «چه بگوئیم» زیاد داریم

امیر حسین ثنائی

این مجموعه داشتیم، دوباره نگاهی به آن بیندازم. متنش بازنویسی شد و مجدداً تدوینش کردیم. ساخت مجموعه چه سالی تمام شده بود؟ تقریباً ۷۹ - ۷۸ تمام شد.

کل مجموعه درباره شهید صیادشیرازی بود؟ بله، می‌خواستیم از کردستان شروع کنیم و وارد جنگ شویم. اما دیدیم مقطع جنگ یک تابوست، که اصلاً نمی‌توانیم نزدیکش شویم. چرا؟

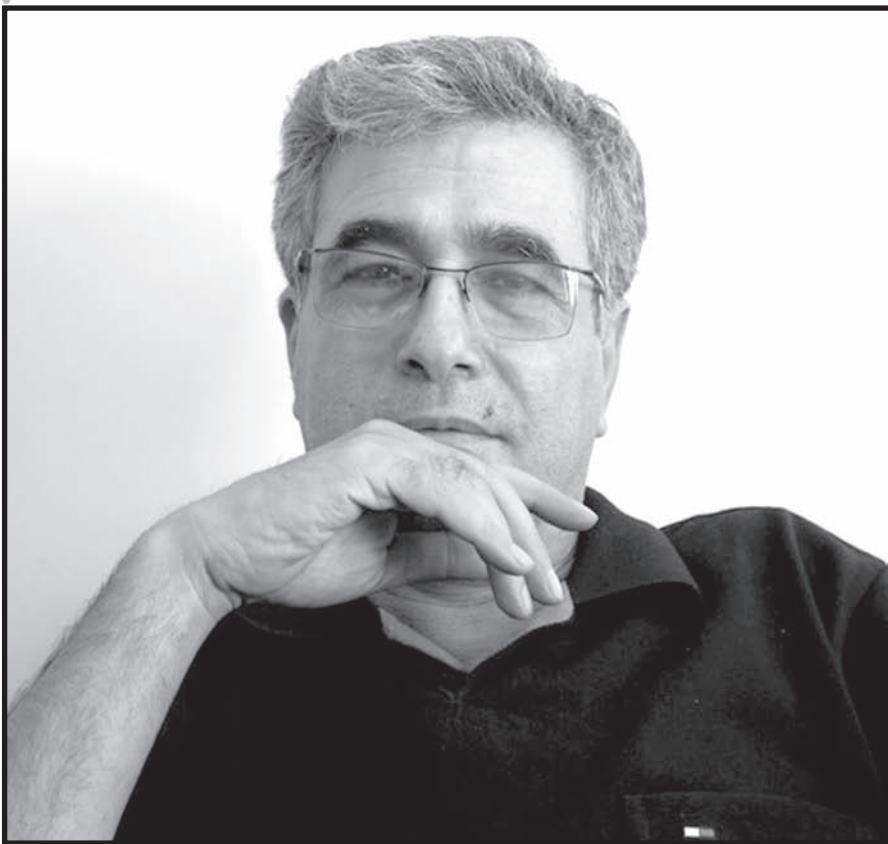
اگر می‌خواستیم یک‌سری حرف‌های شعاری و کلیشه‌ای درباره او بزنیم، با حقیقت زندگی او در تعارض بود و اگر می‌خواستیم به حقیقت زندگی او پایبند بمانیم، به مذاق برخی خوش نمی‌آمد. به ناچار در مقطع کردستان، فیلم را تمام کردیم. هر چند که همین بخش از فیلم نیز با مشکل عدم پخش مواجه شد و فیلم به آرشیو رفت.

در ابتدای فیلم از زبان صیاد می‌شنویم که می‌گوید: گلوله را حس کردم، بین درد و تاریکی، نور و رهایی و... انگار کل روایت فیلم در این یک لحظه اتفاق می‌افتد و صیاد زندگی‌اش را برای خودش مرور می‌کند. چطور به این شکل روایت رسیدید؟

دقیقاً برداشت شما درست است. من می‌خواستم یک تجربه این شکلی داشته باشم. همان زمان در روایت فتح بحث این بود که ما خیلی دنبال این نباشیم که فقط آنتن تلویزیون را پر کنیم. بلکه به دنبال ساختارهایی باشیم که بشود قسمت‌هایی از جنگ را بیان کرد. ما در جنگ، «چه بگوئیم» زیاد داریم. بزرگ‌ترین آمای ما در چگونه گفتنش است. ضعف همه فیلم‌سازها نیز گاهی در همین چطور گفتن سوژه‌هاست. دنبال راه‌کاری بودیم که برای مخاطب جذابیت داشته باشد. خصوصاً جنگ که

نسل کنونی با آن نسبتی ندارد. خب، یک بخش از آن، مربوط به ذات خود جنگ است که مردم از آن فاصله می‌گیرند و بخش دیگر آن نیز نوع نگاه برخی به جنگ است که مردم بیشتر پس می‌زنند. حالا ما در این میان اگر بخواهیم مخاطب را پای فیلم بنشانیم، کار بسیار سختی است. یک‌سری محدودیت‌هایی داریم. هنوز نمی‌توانیم وارد بخش‌هایی از حوزه‌های جنگ شویم و یک

حرف‌هایی را بزنیم. هر چند در این راه باریکی که می‌ماند، باز هم گفتنی‌های بسیاری است. اما در نحوه ارائه‌اش دچار مشکلیم. مخاطب آن را پس می‌زند و ارتباط برقرار نمی‌کند. در روایت بچثمان



فیلم مستند رستاخیز به کارگردانی محمدعلی فارسی در دومین دوسالانه جایزه بزرگ شهید آوینی، تندیس بهترین فیلم را از آن خود کرد. فارسی، فارغ‌التحصیل فیلمنامه‌نویسی از دانشکده صدا و سیماست. به عنوان دستیار کارگردان و تدوینگر هفت سال با شهید آوینی همکاری کرده و تاکنون مجموعه‌های مستند غواصان، گلستان آتش، قصه‌های جنگ، حقیقت گمشده، سرزمین نخبگان، فانوس رو به دریا، مهاجران و... را نوشته و کارگردانی کرده است. مستند رستاخیز، به زندگی شهید صیاد شیرازی از زبان خودش می‌پردازد. با فارسی درباره این مستند گفت‌وگو کرده‌ام.

رستاخیز تک قسمتی ساخته شده یا از دل یک مجموعه بیرون آمده؟  
یک مجموعه بود، که تولید آن حدود چهار سال طول کشید، ولی متأسفانه ابتر ماند. سه چهار قسمتش با هزار سانسور پخش شد و بقیه ماند. بعد از گذشت چند سال بچه‌های روایت فتح گفتند بیاییم دوباره نگاهی به آن بکنیم. بدم نیامد به خاطر تعلق خاطری که از همان زمان به

این بود. یادم هست بعد از آوینی آمدم و مصاحبه محور کار کردیم و... مخاطب هم با آنها ارتباط برقرار کرد.

**مثلاً چه برنامه‌هایی را با این ساختار کار کردید؟**

مثل **غواصان**، **کبوتران امید** و... که از روی آنها بسیار ساخته شد. ولی چقدر تکرار؟ ما دنبال راه‌های نو بودیم. من یک بار به ذهنم رسید که یک سوژه را به این شکل روایت کنیم؛ یعنی یک بار شهدا را از زبان خودشان بیان کنیم. البته ساده نبود. یک فکر اولیه بود. البته فراموش نکنیم حرفمان درباره ۱۴-۱۵ سال پیش است. در عرصه قصه حساسیت‌ها

آنها نزدیک نشوید. از این مشکلات زیاد بود. حالا کمبود نرم‌افزارهای لازم برای جلوه‌های ویژه و... بماند. هیچ منبع و الگویی هم نبود که بخواهیم به آن رجوع کنیم. یادم هست اولین بار که پخش شد، دو طیف کاملاً متضاد شکل گرفت. یک‌سری به شدت بدشان آمده بود و یک‌سری هم خیلی خوششان آمده بود.

**آن دسته که بدشان آمده بود، نقدشان چه بود؟**

می‌گفتند که چرت و پرت است. این نگاه یعنی چی؟ و... ولی در عین حال ما رفتیم جلو. تلاش کردیم بازسازی‌ها مصنوعی در نیاید، توی ذوق نزنند

**شما از همین جا شروع شده.** بلکه، این شکل روایت از همین سال‌ها برای من شکل گرفت. برای من مخاطب خیلی مهم است. دیدم خوشبختانه بیننده هم با این شکل ساختاری ارتباط برقرار کرده است.

**چرا ارتباط با بیننده برایتان مهم است؟ وقتی کار برای تلویزیون است، شما که نباید نگران بازگشت سرمایه یا فروش باشید.**

باید بگویم که من هنرمند به معنای متعارف آن نیستم؛ این کار شغل من است، مثل یک نانوا. از این کار به دلیل وسعت دیدی که به آدم می‌دهد، لذت می‌برم. هیچ وقت هدف‌گذاری نکردم که بشوم فلانی. سعی می‌کنم مخاطب را با تجربیاتم شریک کنم. به همین جهت دوست دارم کارم دیده شود. به لحاظ روانی به شدت برایم مهم است. یعنی جواب‌های روابط عمومی سازمان برایم مهم‌تر از فلان جشنواره است. البته سکه‌های جشنواره‌ها را دوست دارم (می‌خندد). اما هیچ وقت حضور در یک جشنواره و جایزه برایم مهم نبوده است. مانند هر شغل دیگر که دوست دارد مشتری داشته باشد، مخاطب و تأثیر بر او برایم مهم‌تر است. هیچ وقت نخواستم مخاطب محدود و خاصی داشته باشم.

**شما برای فیلم‌هایتان فیلمنامه هم می‌نویسید؟**

تقریباً، اول یک کلیت در ذهنم هست. فرض کنید اگر فیلم درباره یک شخصیت باشد، اولین کاری که می‌کنم درباره‌اش تحقیق می‌کنم و با زندگی‌اش آشنا می‌شوم تا بتوانم طرح پرسش کنم. بعد با یک شناخت اولیه می‌نشینم مقابلش و دوربین و سه پایه را می‌گذارم و با هم گپ می‌زنیم. بعد می‌بینم کجای این مصاحبه برای خودم جذاب و قشنگ بوده، آنها را جدا می‌کنم. بعد می‌روم ببینم که آن را در چه قالبی می‌توانم بریزم و داستانتان را از کجا شروع کنم. قبل از مصاحبه هیچ پلانی را ضبط نمی‌کنم. اما اگر موضوع محور باشد، از یک تحقیق مفصل کارم را شروع می‌کنم؛

مثل مجموعه مستند **قصه‌های جنگ**. بعد از چند ماه تحقیق مفصل و انتخاب سوژه‌ها، هر کدام یک فیلمنامه کامل داشت. حتی صفحه به دو قسمت تقسیم شده بود. یک طرف متن و یک طرف تصویرنامه و بعد هم کار را شروع می‌کردیم. بعضی وقت‌ها سر صحنه هم اتفاق متفاوتی می‌افتد. مثل یک مصاحبه خوب یا... که آن هم اضافه می‌شود. البته این شیوه من است، وگرنه در همین اطراف خودمان هستند مستندسازانی که یک کمپانی یک نفره‌اند، یک دوربین دستشان می‌گیرند و از همان جلوی در خانه‌شان روشنش می‌کنند و... تا یک فیلم بسازند. این که خروجی‌شان چه می‌شود بماند.



و به واقعیت نزدیک باشد. که در زمان خودش کار بزرگی بود. یک مقدار کار طولانی شد. با مشکل بودجه مواجه شدیم. اما به هر حال باید در همان مقطع تمام می‌شد.

**بعد از گذشت این سال‌ها دوباره که فیلم را دیدید، نظرتان چه بود؟**

به نظرم ایده خوبی داشت؛ هر چند که به شکل کاملی درنیامد، ولی پیشیمان نشدیم. حداقل من از دل این مجموعه خیلی چیزها یاد گرفتم و آن را در مجموعه‌های بعدی‌ام هم تجربه کردم که موفق بود و مخاطب را درگیر می‌کرد.

**از منظر روایت تجربه خوبی بود؟**

بله، روایت اول شخص، دوم شخص، یا نریشن محور بودن. این که مثل یک قصه، یکی بود و یکی نبود دارد. با وجود مستند بودن تقریباً درام درونش جاری است. و جواب هم داد.

**پس این مشخصات مستندهای سال‌های اخیر**

کمتر است. وارد مستند که بشویم و بخواهیم درباره آدمی حقیقی حرف بزنیم که آن هم در عالم برزخ است و تمام زندگی‌اش را می‌خواهد مرور کند، باید هزار فاکتور را در نظر بگیریم.

**مثلاً چه چیزهایی را؟**

آیا از نظر اعتقادی درست است؟ آیا اصلاً این جور می‌گوید و نگاه می‌کند؟ بعد باید یک عالم مطلب می‌خواندیم. رفتیم دیدیم اصلاً منبع زیادی نداریم. بعد منابع محدودمان را هم باید تفکیک می‌کردیم و می‌دیدیم به عنوان نمونه بین آدمی که شهید شده و کسی که به طور عادی فوت شده در عالم برزخ چه تفاوت‌هایی ممکن است وجود داشته باشد و... یک سال درگیر همین مسئله بودیم.

**در این تحقیق‌ها به چه نتیجه‌ای رسیدید؟** به اینجا رسیدیم که فقط می‌توانیم وارد کلیاتش شویم. در جزئیات به جاهایی برمی‌خوریم که خود بزرگان هم نقل به مضمون می‌گویند: خیلی به